

## خیام و رباعی پیوسته

مهدی نوریان

استاد زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه اصفهان

### مقدمه

با آنکه حکیم عمر خیام نیشابوری از بزرگترین ریاضیدانان و حکمای روزگار خود بوده است، سبب اشتهار او در ایران و سراسر جهان رباعی‌های اوست. نام خیام بارباعی آنچنان آمیخته است که هریک از این دو کلمه دیگری را بی اختیار تداعی می‌کند. گوئی این قالب شعری، که سرودنش در زبان فارسی دست کم دویست سال پیش از زمان خیام آغاز شده و پس از او نیز تا امروز هزاران نمونه دیگر آن در این زبان پدید آمده، به نام خیام سگه خورده و رواج عالمگیر یافته است. بنابراین هرگاه تازه‌ای درباره رباعی و خصوصیات آن، به شناخت کامل تری از خیام و رباعیهای او منتهی می‌شود.

### ۱- رباعی پیوسته

تصور غالب همگانی بر این است که در زبان فارسی هر رباعی، قطعه شعری کامل و مستقل است و حاصل یک اندیشه یا تخیل واحد در ذهن شاعر، که ارتباطی

با تخیلات و اندیشه‌های قبل و بعد خود ندارد. این تصور اگرچه در اکثر موارد درست است اما عمومیت مطلق ندارد و در موارد متعددی از مجموعه رباعی‌های شاعران قرون مختلف خلاف آن را می‌توان دریافت.

این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که در روزگاران گذشته، رباعی هائی را که از اشعار ملهون به شمار می‌رفته و همراه با نغمه‌های موسیقی به آواز خوش خوانده می‌شده است «ترانه» می‌نامیده‌اند؛<sup>۱</sup> و ظاهراً همین موضوع باعث شده که اختراع آن را به رودکی، پدر شعر فارسی که چنگ می‌نواخته و آواز خوش داشته است، نسبت دهند و علی القاعده برای خواندن یک آواز کامل، دو بیت شعر کافی نخواهد بود.

شادروان استاد مجتبی مینوی در کتاب پانزده گفتار نظر پروفیسور ادوارد براون را در جلد دوم تاریخ ادبی ایران، که می‌گوید: «در فارسی هر رباعی قطعه شعری مطلقاً کامل و مجزا است و شعری مرکب از فلان عده رباعی در فارسی نیست و در مجموعه‌های رباعیات یگانه ترتیبی که ملحوظ و محمول است، ترتیب الفبائی برحسب قوافی آنهاست.»، با قاطعیت مردود دانسته و مثالهای چندی از اشعار شعرای دورانهای مختلف از فرخی سیستانی، منوچهری دامغانی و ابوطاهر خاتونی گرفته تا شمس فخری اصفهانی و معین الدین عباسی و دیگران در این باب نقل کرده است که بعضی از آنها حتی رباعیات موقوف المعانی است، یعنی لفظ و معنی هر یک از آنها بدون رباعی بعدی ناقص است.<sup>۲</sup>

از قضا عامل اصلی از میان رفتن پیوند لفظی و معنوی بسیاری از رباعیهای پیوسته در دواوین شعرای قدیم همان تنظیم رباعی‌ها برحسب ترتیب الفبایی قوافی آنهاست که در زمانهای متأخر معمول شده و ترتیب اصلی اولیه آنها را که

۱. چنانکه در این رباعی مولانا می‌بینیم:

زاهد بودم ترانه گویم کردی

سر فتنه بزم واده جویم کردی

سجاده نشین باوقاری بودم

بازبجه کودکان کویم کردی

ر.ش: کلیات شمس یا دیوان کبیر، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲، ج ۸، ص ۲۸۹ و نیز ر.ش. شمس قیس رازی، المعجم فی معاییر اشعار العجم، تصحیح محمد قزوینی و مدرس

رضوی کتابفروشی تهران، ۱۳۳۸، صص ۱۱۵-۱۱۴

۲. مینوی، مجتبی، پانزده گفتار، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۴۶، صص ۷-۳۴۴

## خیام و رباعی پیوسته ۱۲۳

فواید تاریخی و ادبی فراوان در برداشته است، درهم ریخته و با این کار همه آن فواید از میان رفته است.

در اینجا برای نمونه مثالی می آوریم تا آشکار شود این گونه تنظیم الفبائی که استاد مینوی با لحن خاص خود آن را «ترتیب احمقانه»<sup>۳</sup> نامیده، چه آسیبی به ترتیب و توالی همه اشعار شاعران عموماً و رباعیات آنان خصوصاً رسانده است.

## ۲- رباعی پیوسته در دیوان چند شاعر

### ۲-۱ مسعود سعد

قدیم ترین شاعری که مجموعه کامل رباعیات او از گزند حوادث مصون مانده و به دست ما رسیده است، مسعود سعد سلمان است. از این شاعر هم عصر خیام که سال وفات او درست مقارن سال وفات خیام، یعنی مطابق صحیح ترین روایات ۵۱۵ هجری قمری است، ۴۱۲ رباعی در دست است که متأسفانه در نسخه ها به همان ترتیب الفبائی قوافی تنظیم شده و ارتباط آنها از میان رفته است، اما بر پایه شواهد و قرائنی همچون اعلام تاریخی و جغرافیائی و سیر حوادث زندگی شاعر می توان تا حدودی رباعیات پیوسته آنها را تشخیص داد.

در اینجا به رعایت اختصار تنها به ذکر یک نمونه اکتفا می شود.  
زمانی که مسعود سعد، پای در زنجیر در دخمه تنگ و تاریکی در قلعه مرنج زندانی بود خبر مرگ ناگهانی فرزند جوانش به نام صالح به او رسید و شاعر درد کشیده پنج رباعی زیر را که از اندوهی جانسوز سرشار است، سرود:

در حسب مرنج با چنین آهنها

صالح بی تو چگونه باشم تنها

گه خون گریم به مرگ تو دامنها

گه پاره کنم ز درد پیراهنها

\* \* \*

صالح تر و خشک شد ز تو دیده و لب  
چه بد روزم چه شور بختم یارب  
با درد هزار بار کوشم همه شب  
تو مُردی و من بزیستم اینت عجب

\* \* \*

شد صالح و از همه قیامت برخاست  
بارید ز چرخ بر سرم هر چه بلاست  
گر شویدش به خون این دیده رواست  
در دیده من کنید گورش که مزاست

\* \* \*

صالح تن من ز عیش دامن بفشاند  
تا مرگ قضای خویشتن بر تو براند  
دل تخته درد و ناامیدی برخواند  
شادی و غم تو بودی و هر دو نماند

\* \* \*

صالح پس از این طرب نباید بی تو  
شاید که ز دل طرب نزیاید بی تو  
جان در تن من بیش نباید بی تو  
خود جان پس از این کار نیاید بی تو

چنانکه می بینیم، شاعر این پنج رباعی را دربارهٔ یک موضوع واحد، در پی یکدیگر سروده است اما تنظیم الفبائی باعث شده که این رباعی‌ها در دیوان با فاصلهٔ زیاد از یکدیگر، زیر شماره‌های ۱۲، ۳۱، ۵۷، ۱۵۶ و ۳۴۴ قرار گیرد<sup>۴</sup> و پیوند آنها بکلی از هم گسیخته شود.

۴. معمود سعد، دیوان، تصحیح دکتر مهدی نوریان، انتشارات کمال اصفهان، ۱۳۶۴.

## ۲-۲- کمال اسمعیل

در مقابل، شاعر دیگری که یک قرن پس از خیام و مسعود سعد می زیسته و خوشبختانه نسخه‌های کهن دیوان او با ترتیب اولیه خود باقی مانده و مصحح فاضل آن، همان ترتیب را در چاپ دیوان حفظ کرده است، خلاق المعانی کمال الدین اسمعیل اصفهانی است که با داشتن ۸۶۷ رباعی غالباً برگزیده، باید او را یکی از با اهمیت‌ترین گویندگان رباعی در زبان فارسی دانست.

ارزش و اعتبار رباعیات این شاعر به اندازه‌ای است که در زمان حیات خود او مرزهای شهر و دیارش را پشت سر نهاده، با طی مسافتی بسیار دور، در ولایت اران و شهر شروان، آنچنان شهرت و قبول عام یافته است که جمال الدین خلیل شروانی در کتاب بسیار پرارزش خود بیش از هر شاعر دیگری رباعیهای او را انتخاب کرده و افزون بر ۳۰۰ رباعی او را در نزهة المجالس نقل کرده است.<sup>۵</sup>

چنانکه پیش از این اشاره شد خوشبختانه شادروان دکتر حسین بحرالعلومی مصحح دیوان کمال، بر خلاف بسیاری از مصححان دیگر ترتیب اصلی دیوان را در چاپ به هم نزده و باعث شده است تا رباعیات پیوسته این شاعر در پی یکدیگر قرار گیرد، به گونه‌ای که هرکس با مراجعه به آن دیوان و اندکی دقت در مضامین رباعیها بتواند ارتباط آنها را دریابد و نیازی به ذکر مثال نیست.<sup>۶</sup>

## ۲-۳- ضیاء پارسی خجندی

شاعر دیگر همزمان با کمال اسمعیل، ضیاء پارسی خجندی است که او نیز مجموعه مفصلی از رباعیات ناب دارد و از حسن اتفاق در تنها نسخه باقی مانده دیوان او که به تصحیح نگارنده این سطور در زیر چاپ است، اشعار به صورت الفبائی مرتب نشده و پیوستگی آنها محفوظ مانده است. در اینجا برای نمونه سه رباعی در وصف زلف یار که در پی یکدیگر در دیوان او آمده نقل می‌شود:

۵. جمال الدین خلیل شروانی، نزهة المجالس، تصحیح دکتر محمد امین ریاحی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۶۶، ص ۹۲

۶. کمال الدین اسمعیل اصفهانی، دیوان، تصحیح دکتر حسین بحرالعلومی، انتشارات دهخدا، تهران، ۱۳۴۸، ص ۷۹۷ به بعد

وز نرگس مست تو شر انگیز بهاست  
 در هر خم زلف تو دل‌ویز بهاست  
 کز لعل لب باز شکر ریز بهاست  
 در عقد غمت باز کرا آوردی

\* \* \*

زان عمر مرا به هیچ باز آوردی  
 از زلف تو چون با تو شکایت کردم  
 گسفتی چه حکایتِ دراز آوردی

\* \* \*

جان بسی نظر زلف تو نبود هرگز  
 با آنکه بنفشه را همه تن گوش است  
 هم گوش سر زلف تو نبود هرگز<sup>۷</sup>

## ۲-۴- مولانا جلال الدین

در میان شاعران بزرگ فارسی گوی، بیشترین تعداد رباعی به مولانا جلال الدین بلخی نسبت داده شده است، چنان که سراسر جلد هشتم دیوان او که ۳۳۳ صفحه است به تعداد ۱۹۸۳ رباعی اختصاص دارد و هر چند به نوشته استاد روانشاد بدیع الزمان فروزانفر مصحح دانشمند آن کتاب، شماری از آن رباعیها از شاعران دیگر است که به دیوان مولانا راه یافته<sup>۸</sup>، در هر حال اگر بفرض حداکثر یک سوم آنها را هم از دیگران بدانیم و از کل تعداد رباعیها کم کنیم، باز نمی‌توان تصور کرد که طبع خروشان مولانا، این همه رباعی را جدا از یکدیگر سروده باشد و مسلماً تعداد زیادی از آنها در پیوند با هم بوده است که ترتیب الفبائی قوافی، آن پیوندها را از هم گسسته و باید بر اساس نسخه‌های کهن که چنین ترتیبی ندارد، پیوستگی آنها بازگردانده شود.

افزون بر آنچه نوشته شد و نمونه‌هایی که استاد مینوی و دیگران<sup>۹</sup> آورده‌اند می‌توان نمونه‌های متعدد دیگری از شاعران دورانهای مختلف شعر فارسی در این باره ذکر کرد، برای پرهیز از تطویل از آنها چشم‌پوشی می‌کنیم و به خیام می‌پردازیم.

۷. ضیاء پارسی خنجندی، دیوان، نسخه عکسی، ص ۱۲۲

۸. کلیات شمس، ج ۸، ص «الف» مقدمه

۹. از جمله رش. دکتر محمد جعفر محبوب؛ سبک خراسانی در شعر فارسی، انتشارات سازمان تربیت معلم، تهران، ۱۳۴۵، ص ۶۹۳ و نیز سیر رباعی در شعر فارسی، دکتر سیروس شبیسا، انتشارات آشتیانی، تهران، ۱۳۶۳، ص ۲۰۰

### ۳- خیام و رباعی پیوسته

آنچه از منابع موجود به دست می‌آید این است که از زمان حیات خیام تا صدسال پس از وفات او، در هیچ کتاب و نوشته‌ای از او به عنوان شاعر سرایندهٔ رباعی یاد نشده و ابتدا یک رباعی از او در رساله‌ای از امام فخر رازی و سپس سه رباعی در مرصاد العباد و آنگاه به تدریج تعداد افزاینده‌ای از رباعیهای منسوب به او در جنگها و بیاضهای متعلق به قرنهای هفتم و هشتم ثبت شده و از اواسط قرن نهم تدوین مجموعه‌های مستقلی از رباعیات به نام خیام آغاز گردیده و هرچه به زمان ما نزدیکتر شده تعداد این مجموعه‌ها و نیز تعداد رباعیهای موجود در آنها افزایش یافته است.

یکی از این مجموعه‌ها کتاب طربخانه، تألیف یار احمد بن حسین رشیدی تبریزی در سال ۶۸۵ هجری قمری است که از بخت بلند، ادیب و شاعر و دانشمند جامع الاطرافی چون شادروان استاد جلال الدین همایی با صرف وقت و دقت و حوصلهٔ فراوان به تصحیح و تحشیهٔ انتقادی آن پرداخته و با مقدمهٔ مفصل و حواشی عالمانهٔ خویش آن را براستی احیاء کرده و به دلایلی آن را قدیمترین مجموعهٔ مستقل رباعیات منسوب به خیام دانسته است که البته فاصلهٔ زمانی ۳۵۰ سالهٔ آن با درگذشت خیام، اضافات و تحریفات فراوانی در آن پدید آورده است.

در هر صورت، یار احمد تبریزی یا گردآوری مجموعه‌ای از ۵۵۴ رباعی متعلق به پیش از قرن نهم، که به هر حال تعدادی از رباعیات اصیل خیام هم در میان آنهاست، خدمتی در خور ستایش به زبان و ادب فارسی کرده است. او در مقدمهٔ کوتاه خود بر طربخانه، در ضمن اینکه از خیام با اوصافی چون «عمدة الحکما وزبدة الفضلا و زنده کنندة حکمت و ادب» یاد می‌کند، رباعیات شریفهٔ او را «انیس مجالس و جلیس محافل» می‌گوید و نشان می‌دهد که در روزگار او و در شهر و دیار او تاچه حد این رباعیها که مصداق «خیر الکلام ماقّل و دلّ» است، مورد توجه و علاقهٔ همگان بوده است و چون تا آن زمان این گوهرهای گرانبها «در سلک ترتیب و تناسب منخرط» نبوده، او متعهد این امر شده و کتاب طربخانه را در ده باب تنظیم و تدوین کرده است.<sup>۱۰</sup>

۱۰. یار احمد بن حسین رشیدی تبریزی: طربخانه - تصحیح جلال الدین همایی، چاپ دوم، انتشارات هما

بحث دربارهٔ صحت و سقم انتساب رباعیهای مندرج در کتاب طریخانه و مطالب گوناگون دیگر که همه آموزنده و قابل استفاده است، در مقدمه و حواشی کتاب به قلم استاد همائی به تفصیل آمده و از موضوع این گفتار بیرون است.

بحث ما تنها به عنوان فصل هشتم کتاب مربوط می‌شود که «در موقوفات» ثبت شده و متأسفانه استاد همائی نیازی به توضیح آن نیافته با آنکه دربارهٔ بسیاری مسائل جزئی داد سخن داده‌اند.

علاوه بر عنوان فصل هشتم که در متن کتاب به صورت «موقوفات»<sup>۱۱</sup> آمده در فهرستی نیز که یاراحمد تبریزی در مقدمه کتاب آورده، صریحاً نوشته است «الفصل الثامن فی الموقوفات»... آنچه از دقت در متن رباعیات آن فصل و نیز حواشی استاد همائی بر می‌آید، این است که نسخه‌های طریخانه بقدری تحریف شده و مغشوش بوده و بارباعیهای دیگران، بخصوص شیخ فریدالدین عطار نیشابوری آمیخته شده که به طور کلی ترتیب اولیهٔ آن از میان رفته و از اصل مورد نظر مؤلف که آوردن رباعیهای موقوف المعانی بوده، دور افتاده است. به عبارت دیگر هدف یاراحمد تبریزی آن بوده که در این فصل رباعیهای را ثبت کند که از لحاظ معنی و مضمون به یکدیگر پیوسته باشد و اگرچه با دقتی در خور می‌توان تعدادی از رباعیها را به هم مربوط دانست اما اغتشاش متن باعث آن شده است تا این پیوندهای لفظی و معنوی در هم بریزد.

با اینحال می‌توان استنباط کرد که در تصور عمومی آن روزگار، در میان رباعیات خیام، رباعیهای موقوف المعانی و پیوسته وجود داشته است.

### نتیجه

از آنجا که هنوز بسیاری از نسخه‌های خطی فارسی، خصوصاً جنگها و سفینه‌ها و منتخبات اشعار، انتشار نیافته است، می‌توان امیدوار بود که در آینده با انتشار آنها روشنی بیشتری در کار رباعیهای حکیم عمر خیام آشکار شود، منتهی مصححان و منتشرکنندگان آنها باید دقت داشته باشند که به بهانهٔ تنظیم الفبائی یا هر بهانهٔ دیگر ارتباط رباعی‌ها را از نظر دور ندارند و این مطلب را دربارهٔ همهٔ دیوانهای شاعران دیگر نیز رعایت کنند.